

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی مدیرمسئول ماهنامه طنزی و انتقادی بینام درتورنتوی آنتریوی کانادا  
۱۵ اپریل ۲۰۱۶

## من آب جاری عشق جهادم، ترا طوفان دشمن موج من ساخته

۵



کور و طنزمن درحقیقت یک تاریخ است تاج سرصادق و برخاینین یک سیخ است  
من کاری ندارم مؤرخین چه ها می کنند گربه دقت بخوانی جمله ها چهارمیخ است  
شاعری وزن وبی ترازو

به ادامه گذشته:

لطفاً بروید درکابل پرس بخوانید که خود رزاق حریف نوشته می کند و ارتباط سامانی ها را افشاء می کند. نسیم رهرو و برادرزاده و دیگرسامانی ها، اخگریها، رهائی، ساوئی ها، تمام طیف های اخوانی هائی که درزندان با دولت حزب دموکراتیک خلق روابط داشتند افشاء می کند درحالی که روزی همین اشخاص تا زندانی نشده بودند از جمله وطن پرستان بودند هیچ کسی از دست شما بی داغ نمانده و هنوزدر تلاش هستید که جنگها درافغانستان ادامه پیدا کند با این گروه آن گروه می روید واکثرتان درمقام های بالا درارگ و شورای وزیران کرسی های فیل ماندنی را اشغال کردید و زبان سیاست ارگ، شورای وزیران، مجاهد و طالب شما هستید ازوزیرگرفته تا کاتب. هنوزدر وطن و خارج توطنه

می کنید نارامی هارا دروطن همین شما سه گروپ می اندازید جنگها را طولانی می سازید چرا خود را به کوچۀ حسن چپ می زیند

حمید گل رئیس آی اس آی دستگاه جاسوسی پاکستان دشمن سوگند خورده افغانستان و ملیت های افغانستان روزی گفت «که ما دروغ ادعا نمی کنیم تنظیم های هفت گانه مزدور دست نشانده ما بود و رهبران حزب دموکراتیک خلق به واسط قومندانان جهادی با ما روابط داشتند مگر آمدن دستگیر پنجشیری و صدها تن از افراد حزب دموکراتیک خلق از شاعر و نویسنده تاکاتب و مأمور بدون ترس در پاکستان بعد سقوط دولت نجیب الله در پاکستان بدون ترس زندگی کردند و از پاکستان به طرف غرب رفتند و در رفتن شان ما کمک کردیم حالا که می گویند احمدشاه مسعود مخالف آی اس آی بود او چند سال در پاکستان تحت نظر آی اس آی قرار داشت او باسزیده نفر با دوجنرال ای اس آی و با اسلحه جنگی به دستور ما در لیزنورستان با حقانی لعل هزاره، آدم خان سرخ روتی یک جا به لیزنورستان رفتند و بعد توسط پهلوان احمدجان پنجشیری به پنجشیر برده شدند و اگر با ما روابط نداشتند اینها چه می کردند در پاکستان باشند و از جمله نمک پروران ما حساب شوند.

آیا مانمی دانستیم که صدیق برادر داکتر نجیب و ثریا بهاء به موافقه داکتر نجیب الله در پنجشیر بود و توسط احمدشاه مسعود به پاکستان آمد و آنها را قبل از آمدن احمدشاه مسعود به آنها معرفی کرده بود و اجازه شوهر روزن بادو طفل شان از دولت پاکستان شخص احمدشاه مسعود گرفت صدیق برادر داکتر نجیب الله با ثریا بهاء خانم قبلی صدیق برادر داکتر نجیب الله هنوز زنده هستند در کفر نیای امریکا در فیری مانت با قاجقیران و سنگ فروشان پنجشیری ثریا بهاء زندگی می کند تمام ملیت های افغانستان می دانند که آنها را با دوطرف به پاکستان احمدشاه مسعود روان کرد و ما به دستگاه جاسوسی امریکا آنها را معرفی کردیم به امریکا رفتند و فعلاً در کفر نیای هم جدا زندگی می کنند آنقدر بی خبر بودیم که احمدشاه مسعود دو نفر برجسته حزب دموکراتیک خلق و آن هم از خانواده داکتر نجیب الله به پاکستان روان کند در حالی که ما می دانستیم زن و شوهر (ثریا بها و صدیق) دومترتبه به غرب پناهندگی داده بودند دوباره به افغانستان آمده بودند و به آمدن آنها آب از آب در دولت حزب دموکراتیک تکان نخورده بود این اسناد جاسوسی احمدشاه مسعود با دولت پاکستان ثابت نمی کند و روابط احمد شاه مسعود با دولت و دستگاه جاسوسی ما نشان نمی دهد اگر به قدر یک سر سوزن کسی وجدان داشته باشد از این حقیقت چشم پوشی کرده نمی تواند حالا یک تعداد بی وجدانها تنها دیگر مجاهدین را جاسوس پاکستان می گویند و نام از جاسوسی اعضای حزب دموکراتیک خلق و روابط شان با دولت پاکستان نبرده روابط پنهان و جاسوسی شان را کتمان می کنند و می خواهند روابط جاسوسی احمدشاه مسعود را که همپیمان قرآنی حزب دموکراتیک خلق بود پنهان کنند. که گویا جاسوس پاکستان نبود. آفتاب به دو انگشت پنهان نمی شود احمدشاه مسعود جاسوس ما بود و تا آخر عمر با ما روابط داشت.»

اگر ما افغانها وجدان داشته باشیم نمی گوئیم این یک افشاءگری بوده از طرف رییس دستگاه جاسوسی پاکستان افشاء شده واقعیت تلخی است که ما هم می دانیم جز این که ادعای جنرال حمید گل را تائید کنیم منطق و اسنادی نداریم که رد کنیم و او می گوید همین جنرالهای پاکستانی و قاضی حسین نبود که در حکومت اول مجاهدین در افغانستان نقش مشاور مجاهدین را داشتند. توسط نفوذ جنرالهای حزب دموکراتیک خلق در بین مجاهدین تفرقه خلق شد همکاری ما با مجاهدین کم رنگ گردید ما مجبور شدیم که طالب به کمک اعضای ناراضی حزب دموکراتیک خلق به موافقه جمعیت اسلامی شخص استاد ربانی، که طالب را در روزهای اول ظهور طالبان، کبوتر های صلح خواند، به وجود بیاوریم حمید گل می گوید این را ملت افغانستان ندید ما طالب را از راه اسپین بولدک داخل افغانستان کردیم حالا ناجوانمردانه بینظیر بوتورا مادر طالبان من و جنرال بابر را پدر طالبان می گویند و استاد ربانی که در ساختن طالب و تنظیم مولوی

محمد نبی که با ما همکاری نموده بودند او را کس پدربالبان نمی گوید. مگر همین ملا محمد عمر دراول یکی از پای دوهای لطیف سگ باز و ملانقیب نبود و اوسالها با تنظیم جمعیت ارتباط نداشت و بعد ها با تنظیم مولوی محمدی نرفت ؟ شما اعضای حزب دموکراتیک خلق با وجود این قدراساند موثق با زهم می خواهید ردالت های خود را پنهان کنید راستی جنرال حمید گل درآخر حرفهای خود می گوید مؤرخین تان به خاطر روابط قومی، منطقه ئی، مذهبی، نژادی و زبانی، حزبی و تنظیمی و گرفتن پول تاریخ تان را وارونه می کنند و نام جاسوسان را در تاریخ با قلم قهرمان و مارشال مجاهد و طالب می سازند یک قهرمان را حکومت حزب دموکراتیک خلق روس ها به نام جبار قهرمان مشهور کرد و قهرمانی داد و احمد شاه مسعود در برابر جبار قهرمان امریکائی ها به خاطر رقابت با روس و ادامه حکومت دست نشاندۀ خود، امریکاکا احمدشاه مسعود را بخاطر بقای دولت دست نشاندۀ خود قهرمانی داد و قهرمان پلاستیکی معرفی کرد تا خراز خرپس نماند.

حالا شنیده می شود که استعمارگران سردولت دست نشاندۀ شان فشار می آورند که به جنرال دوستم مقام مارشالی داده شود که از مقام معاونیت اول ریاست جمهوری استعفاء کند و عبدالله جانشین وی گردد انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی و لوی جرگه که سالها ساختگی و وطن فروشان و دنباله روان در آن جرگه ها نقش داشته اند این بار بدون لوی جرگه دولت استعمار سرو صورت بگیرد

به بهانه این که لوی جرگه در حالت نارامی مملکت و بدون شوراهای ولسوالی ناممکن است و اکثر مناطق در دست مخالفین دولت است و ستون پنجم و ششم که در بین دولت خاین استعماری حرف اول را می زنند بادشمنان قسم خورده افغانستان همکاری دارند.

او ملیت های دنباله رو! چرا هوشیار نمی شوید هر کدام تان دنبال خاینین هم زبان، هم حزب، هم تنظیم و هم منطقه خود مانند شتر در پشت خرکاروان می روید بدون این که قضاوت کنید. تاریخ چهل ساله را از داوود تا غنی مطالعه کنید خود را سر سپرده خاینین نشان می دهید و مانند مجیب شکمبوگرداننده پروگرام ساز و برنامه ساز تلویزیون پشت یک لقمه چرب می گردید اگر تند نوشته باشم چون درد دل دارم و دلم به مردم و وطنم می سوزد دنبال این آن نمی روم خوانندگان مرا به بزرگی خود ببخشند .

تنها خاینین و دنباله روان کوردل می توانند در سایت ها ، فیس بوک ها ، وبلاک ها و تیتیر های خود با نام خود و نام مستعار به خاطر این نوشته تاریخی ملامت ، توهین و دشنام بدهند و به بزرگی من بیفزایند و شهرت من مرهون مخالفین من بوده و است و دوستان هیچ وقت در گسترش شهرت من نقش نداشتند و هر کس حق دارد اگر این نوشته به دستش می رسد در سایت، فیس بوک، وبلاک، تویتر، مجله، رادیو، جراید و تلویزیون نشر کند و حق نقد و تبصره خوب و بد را هم دارد

من بارها گفته ام حرف و سخنی که از زبان و قلم من می براید میراث خوروارث آن من نیستم آن حرف و سخن و نوشته مربوط به خواننده و شنونده می شود و من هر اس از نشر نوشته های خود نداشتیم و ندارم از گفتن سخنان و شنیدن دوست و دشمن و نقد کردن نوشته های خود ترسی و هر اس ندارم

یک چیز به یادم آمد من و ظاهراً که از جمله مؤسین حزب دموکراتیک خلق نواسۀ محمد انور خان اچکزی از قندهار است که دوست نزدیک من در افغانستان و کانادا بود و حالا از او « خبری ندارم در دوره ای که ما دوره عسکری را در کورس احتیاط یکجا سپری می کردیم یک ضابط داشتیم که بعد ها عضو پرچم شد به رده جنرالی رسید نام وی قادر میاخیل بود سر زن خود یک وطندار کوهستانی ما را که تمام خانواده پرچمی بودند و پدرشان محمد علی خان حاکم کوهستانی بود با خانواده پدري و مادری ما قرابت و نزدیک داشتند دختر خود را به همسنگر خود قادر میاخیل دادند

صاحب ولی کوهستانی داکتر چشم، داکتر صاحب طارق رییس خاد، والی پروان و داکتر صاحب نجیبه جان که در زمان داوود به استرلیا از ترس سید آقای همکار که نامزد وی بود با اواز دواج نکرد فرار را برقرار ترجیح داد به استرلیا رفت سالهاست که دلم برایش تنگ است از او خبری ندارم و جنرال وکیل کریم که ازدوغ آباد تتمدره پروان است در جرمنی زندگی می کند اول شعله ئی بود با فاروق حقیبن که یکی از سخن گویان شعله جاوید در پوهنتون کابل بود این جنرال وکیل همصنفی و جذبی فاروق حقیبن در شعله جاوید بود بعدا جنرال وکیل با پرچم رفت درخاد و گارنیزیون کابل با جنرال عظیمی همکاری داشت و بعد از آمدن مجاهدین رئیس خاد از طرف احمدشاه مسعود در پروان مقرر شد او از جمله رفیق های سابقه من و رفیق جنرال صاحب طارق کوهستانی و جنرال صاحب بیوی بدخشی است بیش از چهل سال شده او را هم ندیده ام خودش با زن نو وزن کهنه اش در المان و برادرش در هالند زندگی می کند وکیل راما گل آقامی گفتیم و ابراهیم برادر بزرگش را که از مکتب مخابرات برآمده بود و در زمان حکومت مجاهدین در سفارت افغانستان در پاکستان کاری کرد و بعد به هالند پناهنده شد داد دلم برای هردو برادر تنگ شده پرچی ها به او اجازه نمی دهند که آنها را من تماس بگیرند و اگر من با جنرال وکیل کریم تماس پیدا کنم جنرال صاحب طارق و نجیبه جان کوهستانی را هم احوال گیری کرده می توانم درگورپیری.

راستی در مکتب احتیاط بودم آن وقت ششماه را به صفت عسکر درس و تعلیم عسکری را یاد می گرفتم که همین قادر ضابط تولی ما آقای میاخیل بود و ما او را از دستنی که ششماه راه می رفت بچه های احتیاط به نام آقای ناشکن یاد می کردند و در آن وقت هر کس که سواد داشت و تصنف ۹ مکتب خوانده بود در مکتب احتیاط دوره ششماه عسکری خود سپری می کرد و یک سال به حیث ضابط قطعه اجرای وظیفه می نمود و به رتبه سوم بریدم ترخیص عسکری می گرفت باز از اصل موضوع دور شدم

روزی یکی از همقطاران ما کدام کاری کرد سر محترم میا خیل صاحب بد خورد کل صنف مارا مرش مرش داد بعد از چند دوره من که نسبت به دیگران ضعیف و درخانه نازدانه بودم و از پول تعویذ کلان شده بودم خود را در یک چقری انداختم بعد از چند دوره خواستم با هم قطاران خود به مرش مرش ادمه بدهم خواستم یکی بچه ها مرا در بر آمدن از چقری کمک کند دست دراز کردم هردو دستم به جیب یک همقطار ما افتاد هردو جیب وی پاره شد من هم در بین همقطاران دوباره داخل شدم بعد به دستور قومندان تولی آقای شیخ صف بستیم نمی دانم چطور شد نظر آقای شیخ قادر میاخیل به جیب های کنده همقطار عسکری ما افتاد با عصبانیتی که عادت او بود او را خواست پرسید چرا جیب تو کنده شده همقطار ما گفت اقا صاحب در چقری خود را انداخته بود خواست که از چقری بخیزد و با ما در مرش مرش دوباره یکجا شود در وقت بالا شدن جیب های من در دست وی افتاد و کنده شد و کشال ماند بعد میاخیل صاحب مرصدا کرد چرا جیب های این عسکر را کنده مگر تو از قوانین عسکری خبر نداری هنوز در باغ های شمالی قدم می زنی گفت اگر من در سوانح تو چیزی نوشته کنم جایی به تو بعد عسکری کار نمی دهند و در فاکولته شامل هم نمی شوی.

ضابط تولی ما آقای میاخیل گفت این را ببرید خیمه پرتا تیف برایش بزنید من دیدم که از این جزا دیگر جزای بالا نیست سلامی زدم گفتم قومندان صاحب در سوانح من چیز باقی نمانده که نوشته نشده باشد شمامی توانید رسم خصیه های خود را در سوانح من بکشید

من همه چیز را گفتم و نوشتم باز هم می نویسم کسانی که از نوشته های من بد می برند هر چه در قسمت من نوشته های من بنویسند حق دارند حق دارند که در سایت، فیس بوک، تویتز، مجلات، جراید و تلویزیون به نشر برسانند که غوره بدل نمانند اگر واقعیت گوئی جرم باشد من نمی گویم که به من اتهام بستند می گویم مجرم هستم تا خابنن هم آرامش پیدا کنند به خاطری که از خواندن نوشته این قلم خسته نشده باشید یک خاطره شوخی خود را نوشته کردم تنها خواهش من این است

این خاطره شوخی من به گوش ریشخند یعنی گرداننده شبخند نرسد که فکاهی بیمزه از این خاطره من نسازد دیگر هر جا می توانید بگویند و چاپ کنیدشونندگان و خوانندگان نوشته های من آزاد هستند که هر نوع تعبیر و تفسیر از نوشته من داشته باشند تعبیر و تفسیر کنند حتی با فکاهی و شوخی بیمزه و هم می توانند و اگر خواسته باشند به ایمیل من تماس بگیرند که از گله و نوشته های شما لذت ببرم از انتقاد و نوشته شما در لابه لای دشنام اگر بی ادبانه هم باشد من جواب نرم در چوکات ادب می دهم از جواب من ترس نداشته باشید و همه نوشته های خود را به ایمیل آن دوستانی که با من تماس می گیرند ارسال می کنم.

**نوت:** من و پهلوان احمدجان بودیم که احمدشاه مسعود را باسیزده جاسوس آی اس آی که در زمان حکومت داوود از دست مردم پنجشیر فرار کرده بودند دوباره به پنجشیر آوردیم و این عنوان بالای من آب جاری عشق جهادم تر اطوفان دشمن موج من ساخته همین معنی رامی دهد واقعاً دستگاه های جاسوسی از او یک موج طوفانی کاذب ساختند و من و پهلوان احمد جان در نزد ملت های افغانستان به خاطر آوردن چند جاسوس آی اس آی خود را مقصر و قابل محکمه می دانم و از ملت های افغانستان از طرف خود و همزمان خود جداً معذرت می خواهم و امید می کنم که مؤرخین این معذرت خواهی مرا با وجدان سالم درج تاریخ کنند تا باشد نسلهای آینده به خاطر این اشتباهم از بزرگی کار بگیرند بیخشد و در تاریخ گنگ نماند. من می دانم اعتراف و معذرت خواهی شهادت می خواهد و هر کس این شهادت را ندارد من بارها معذرت خواهی کرده ام که در آوردن جاسوسان پاکستان از لیز نورستان مرتکب اشتباه شده ام امید است ملت های افغانستان خصوصاً از قربانیان افشار کابل که بیرحمانه سیاف و احمدشاه مسعود سر آنها حمله کردند زنا ن و دختران شان را به پنجشیر و پغمان بردند، معذرت می خواهم